



روزنامه اعتماد السلطنه

یکی از کتابهای نفیس و پرازش کتابخانه آستانه دوره یادداشت‌های مرحوم اعتماد السلطنه است. این یادداشتها از لحاظ روشن کردن اوضاع سیاسی زمان ناصرالدین شاه و تجزیه و تحلیل حوادثی که در آن روزگاران روی داده و شناخت رجال آن عصر ارزش بسیار دارد و حسن این یادداشتها در اینست که آزاد و دور از تکلف نوشته شده زیرا اعتماد السلطنه هر چه را می‌دید یا می‌شنید و بقول معروف هر چه دل تنگش می‌خواست می‌گفته است بهمین جهت یادداشت‌های او حکم نفیةالمصدر را دارد و درخور آنست که امروز بادیده تکریم بدانها بنگرند و برای روشن کردن تاریخ دوره ناصری از آنها استفاده بسیار ببرند .

اعتماد السلطنه در دربار ناصری پستهای مهمی را داشته: وزیر انطباعات و دارالترجمه مترجم مخصوص، مدیر کل باغات سلطنتی و فنوآت دیوانی و احتساب‌دار الخلاقه (=طهران) رك المآثر والاثر، چاپ‌سنگی، ص: ۴۵ ولی آنچه به قول منشی کليلة ودمنه اورا «بهمزید مرتبت اختصاص» داده. علاقه‌ای بوده است که ناصرالدین شاه بحوادث سیاسی و اوضاع و احوال جهان‌نشان می‌داده و این امر باعث شده است که اعتماد السلطنه خلاصه مندرجات روزنامه‌ها و مجلات



فرنگی را که از خارج می آمده به عرض ناصرالدین شاه می رسانده و غالباً موقعی که شاه نهار می خورده این کار را می کرده، از نوشته های اوست: «در سر نهار روزنامه خواندم بعد مرخص شدم» (نسخه ۸۴۴۲ - ۳ب)، «سر نهار روزنامه عرض کردم تفصیل راه آهن ایران بود» (ایضا، ۲۶آ).

بهمین جهت همواره در رکاب شاه بوده و در سفر و حضر قرب جوار داشته و محسود دیگران واقع شده است. در یادداشتهای اعتمادالسلطنه مکرر به عباراتی بر میخوریم دال بر شکوه از دون همتی و بی سوادى و کین تیزی بعضی رجال عصر، مثلاً می نویسد: «در موقع مراجعت بدنیاوران در خیابان اقدسیه آبی دیدند که برخلاف جهت جاری است، خیال کردند من آب فروشی می کنم ناظم خلوت تحقیق کرد و گفت مستحفظ خیابان برای خودش سیفی کاشته آب میبرد بی تقصیری من معلوم شد» اما بدیهی است که اعتمادالسلطنه مثل همه انبای آدم حب و بغض و احساسات و سلیقه شخصی داشته و بهمین مناسب این احتمال می رود که در قضاوتها عجله یا اشتباه کرده باشد، ذوق و سلیقه خود را بیش از اندازه در کارها و مدرکاتش دخالت داده باشد و اساساً نتوانسته باشد حقایق را از لابلای قشرها و عوارض درست تشخیص بدهد یا از تعصب و حب و بغض مصون بماند. بنابراین باید توجه داشت که نوشته های این مرد نکته سنج با آن که ارزش زیاد دارد بسا که در آنها مطالب نادرست یا نیمه درست یا تعصب و اعمال غرض وجود داشته باشد.

برای شرح حال اعتمادالسلطنه مأخذ، متعدد و موثق در دست داریم: دانشمندان آذربایجان تالیف مرحوم تربیت (ص: ۴۵-۴۳) ریحانة الادب تالیف آقای مدرس تبریزی (ص: ۹۰) مقدمه ای که مرحوم یمین الدوله (برادر زاده زن اعتمادالسلطنه) بر جلد اول یاد داشت های اعتمادالسلطنه نگاشته و عکسی از ایام جوانی وی را بر آن افزوده است (نسخه ۸۴۴۲. عکس ۱آ شرح حال از اب تا ۲آ). روزنامه شرف شماره ۲۲ و ۸۱ (شماره ۸۱ را مرحوم تربیت در دانشمندان آذربایجان متذکر شده ولی شماره ۲۲ محصول تتبع آقای ولایی است و ایشان در بین سطور نسخه چاپی کتاب دانشمندان آذربایجان (متعلق به کتابخانه آستانه) اضافه کرده اند.

شماره های ۴۷۱ و ۵۳۲ روزنامه دولت علیه ایران (ایضا)، فهرست کتابخانه آستانه (ج ۳) که ملخصی یا التقاطی است از مآخذ مذکور.

خلاصه ترجمه: محمد حسن خان فرزند حاجی علی خان مراغی، در ۲۱ شعبان سال ۱۲۵۹ ق. هجری متولد شده (آقای ولایی در نسخه چاپی دانشمندان آذربایجان تذکر را داده اند که خود او تاریخ تولدش را در یادداشتهايش متذکر شده (ص ۴۳) ولی متن نوشته اعتمادالسلطنه اینست: امروز بیست و یکم شعبان مولود منست در سنه ۱۲۵۹ خداوند عمر طبیعی با توفیق بندگی بدهد - (نسخه ۶۷۸۶، ص ۵۵). از شاگردان دوره های اول دارالفنون بوده و بعد به پاریس رفته، زبان و ادبیات فرانسه و تاریخ و جغرافی خوانده است (مقدمه یمین الدوله و نسخه ۸۴۴۲ - ۲آ).

نویسندگان نامه دانشوران زیر نظر او کار می کرده‌اند، عضو انجمن آسیایی لندن نیز بوده (ایضا)، در سال ۱۲۸۶ شاه به او لقب **صنیع الدوله** داده و بسال ۱۳۰۴ ملقب به اعتماد السلطنه شده است (دانشمندان آذربایجان ص: ۴۴-۴۳).

در سیزدهم عید نوروز سال ۱۳۱۳ (مقدمه یمین الدوله) که با شب پنج شنبه ۱۸ شوال مصادف بوده در طهران سکنه کرده‌است (دانشمندان آذربایجان، ص: ۴۵)، ماده تاریخ فوت او را «در چنان شد اعتمادالسلطنه» گفته‌اند که بحساب جمل ۱۳۱۳ می‌شود (ماده تاریخ قطعه‌ای است دو بیتمی) رک: ریحانة الادب و دانشمندان آذربایجان. یمین الدوله عمر اعتمادالسلطنه را ۶۴ سال نوشته (نسخه ۸۴۴۲ - ۸۲) و مرحوم تربیت می‌نویسد پنجاه و اند سال. اما صحیح ۵۴ سال قمری است (۱۲۵۹:۵۴ - ۱۳۱۳).

در بین مآخذی که ترجمه اعتمادالسلطنه را دارند یکی کتاب دانشمندان آذربایجان را نگارنده می‌پسند و دیگر شرحی را که مرحوم یمین الدوله (به‌تحریر پسرش) در آغاز جلد اول از یادداشتهای اعتمادالسلطنه نگاشته. فضیلت نوشته مرحوم تربیت در اینست که جامع و دقیق است زیرا تا آنجا که می‌توانسته و ممکن می‌شده اطلاعات مربوط به اعتمادالسلطنه را غالباً با ذکر مآخذ و تاریخ - نقل و جمع کرده، و مرحوم یمین الدوله چون با اعتمادالسلطنه خویشاوندی سببی داشته (خودش می‌نویسد: خانم اشرف السلطنه صبیبه مرحوم مغفور امام قلی میرزا عماد - الدوله زوجه ایشان و عمه نگارنده این سطور نسخه ۸۴۴۲ - اب) مشمول مثل معروفست که اهل البیت ادری بما فی البیت.

اعتماد السلطنه از نویسندگان پرکار محسوب می‌شود، نویسنده‌ای که تقریباً هر چه نوشته ارزنده و قابل استفاده است.

(برای فهرست آثار او رک: دانشمندان آذربایجان، ریحانة الادب. مقدمه مرحوم یمین - الدوله در آغاز نسخه ۸۴۴۲): کتاب **مطلع الشمس** (بقول مرحوم تربیت مطلع الشمسین!) اکنون نسخه‌های چاپی‌اش دیر یاب و هنوز در نوع خود کم نظیر است. این کتاب نفیس را اعتماد السلطنه در سفری که باتفاق ناصرالدین‌شاه به خراسان (مشهد) آمده تالیف کرده است و در حقیقت جغرافیای تاریخی شهرها و آبادیهای بزرگی است که در بین‌راه طهران - مشهد دیده است. متمم آن کتاب **مرآة البلدان** است که متأسفانه ناقص مانده، و تا حرف چ بیشتر چاپ نشده است (این کتاب نیز مثل مطلع الشمس است فقط به ترتیب الفباء تنظیم شده، مرحوم تربیت می‌نویسد تا حرف ج چاپ شده ولی غلط چاپی است). در مشهد شهرت دارد که عده‌ای از عمال آستانه در تنظیم کتاب مطلع الشمس و خواندن و رونویسی کتیبه‌ها و اشعار با اعتمادالسلطنه همکاری کرده‌اند یعنی مامور بوده‌اند که کتیبه‌ها و شعرهایی که بر در و دیوار حرم مطهر و دیگر بیوتات و متفرعات

آستانه بوده است رونویسی کنند و به اعتماد السلطنه بدهند، این مطلب ظاهرا تا اندازه‌ای باید صحت داشته باشد زیرا مرحوم اعتماد السلطنه وقت کافی نداشته و خود به تنهایی نمی‌توانسته است، در مدت کم آنهمه مطلب تهیه کند و شاید یکی از علل وجود اغلاط نسبتاً زیاد در مطلع الشمس همین دخالت یا همکاری جاهلانه بوده است. (برای نمونه و اطلاع از این نوع اغلاط رك «مقاله آقای اعتضادپور در نشریه فرهنگ خراسان شماره ۱-۲ سال ۵ تحت عنوان: ایوان طلا و مقالات آقای وحیدیان در نامه آستان قدس) ولی این مطلب دیگر آثار اعتماد السلطنه را نیز تحت تاثیر قرار داده و بطور کلی این بحث را بوجود آورده است که آنچه به نام اعتماد السلطنه باقی مانده از خود اوست یا دیگران؟ مخالفین می‌گویند چون اعتماد السلطنه در راس دارالترجمه ناصری قرار داشته وعده زیادی از اشخاص فاضل زیر دست او کار می‌کرده‌اند سهولت می‌توانسته است محصول زحمت دیگران را به نام خود کند و دور سفره پهن کرده بنشیند (هنوز هم این شیوه مرضیه ادامه دارد و گویا هستند کسانی که از بزرگان علم و ادب که چنین می‌کنند و برای خود شخصیت کاذب می‌سازند). دیگر این که مرحوم یحیی‌الدوله (به تحریر پسرش ابوالقاسم) مینویسد: «اعتماد السلطنه ادبیات عرب و ایرانی را خوب نمیدانست لکن: اغلب کتب آنها را که بزبان فرانسه ترجمه شده بود جمع کرده و از آنها کاملاً استفاده میکرد». (نسخه ۸۴۴۲ - اب) و دلیل دیگر اینست که چگونه با آنهمه گرفتاری و مشاغل دیوانی می‌توانسته این همه کتاب بنویسد (ولی این دلیل چندان قوی نیست برای این که در دوره معاصر می‌بینیم کسانی با داشتن چندین کار کثیر التالیف هستند). موافقین اعتماد السلطنه را مردی دانشمند و در عصر خود کم نظیر می‌دانند و می‌گویند اگر چنین مردم فاضلی بوده‌اند که برای اعتماد السلطنه کار می‌کرده‌اند یا او از نوشته‌های آنها استفاده می‌کرده است این اشخاص باید خودشان کتاب یارساله مستقلاً می‌داشتند و به اصطلاح کار آزاد می‌کردند در صورتی که از آن وقت کتاب یارساله‌ای که دال بر اثبات فضل و دانش بی‌کران آنها باشد نداریم.

در یادداشتهای اعتماد السلطنه مکرر به مواردی بر می‌خوریم که نمودار وسعت نظر و اطلاعات وسیع اوست: یکجا می‌نویسد: «در نزدیک صولی خبر دادند چوبی را دیده‌اند که شب می‌درخشد»، با خود گفتم باید از اثر فسفور باشد» (نسخه ۸۴۴۲ - ۴۳ ب) یا می‌نویسد: «شرفیاب شدم کتاب تاریخ بیغمبر (ص) را که از فرنگستان آورده بودند بمن دادند که ملاحظه کن ملاحظه نمودم بسیار خوب بود» (ایضا - ۲۷ آ).

و مرحوم یحیی‌الدوله (به تحریر پسرش) تحت عنوان «من النوادر» چنین می‌نویسد: «صبح روز سیزدهم حمل سنه ۱۳۱۳ اعتماد السلطنه مرا احضار کرد در کتابخانه بزرگ عالی که داشت. خدمتشان رسیدم فرمودند نوری تازه کشف شده ریون ایکس (غلط علمی است، زیرا

ریون ایکس نور نیست بلکه اشعه‌ایست نامرئی که آنرا نوعی از تشعشع بشمار می‌آورند) که با وجود آن دیگر هیچ جسمی حاجب‌ماوراء نیست (باز هم اشتباه دیگر، زیرا اشعه ایکس از همه مواد نمی‌گذرد مثلاً ترکیبات باریم حاجب آن هستند بهمین جهت به کسانی که میخواهند از روده‌شان عکس بگیرند مقداری سولفات باریم می‌دهند بخورند) روزنامه فرانسه مقاله مفصلی در این باب نوشته عکس خرگوش و عکس کیفی را با این نور انداخته و منتشر کرده‌اند بطوریکه ساجمه در استخوان پای خرگوش نمایان است و سکه‌های پول در کیف هم بخوبی دیده میشود و گفت با این ترتیب عمر زیاد می‌شود و شاه از من ترجمه این مقاله را خواسته چون سیزده بود با رقفا بفخارج رفتیم و غروب آمدم دیدم دنبال فرستاده‌اند خیال کردم ترجمه‌را می‌خواهد گفتم می‌آورم گفت ترجمه مرجمه بدر نمی‌خورد آقا مرد .

... حکیم طولوزون رفیق شفیقش را با تمام خانواده مشغول گریه دیدم . عمر کوتاه بین و امید دراز . (نسخه ۸۴۴۲ - ۷۷ب) .

البته این تصادفی بوده‌است که در ذهن یمین‌الدوله مثل تمام کسانی که در برابر حوادث حساسیت دارند و بهر کاری می‌خواهند جنبه متفاوتی بدهند بسیار موثر واقع شده ولی می‌رساند که مرحوم اعتمادالسلطنه حتی آخرین روز عمر دست‌از کتاب و کتابخانه برنداشته و دردوره‌ای که رجال آن‌روز جز تملق و پشت‌هم‌اندازی و نوکریابی هنری نداشتند و بقدر یک بچه مدرسه‌سواد نداشت‌اند او اهل مطالعه و تحقیق بوده‌است، کتاب فرانسه می‌خوانده و ترجمه می‌کرده و اقلاً اسم سفر و اشعه ایکس را شنیده بوده است .

آثار دیگر اعتمادالسلطنه:

از آثار چاپ شده اعتمادالسلطنه : **الماثر و الآثار** (مجموعه اطلاعاتی از سازمان دربار ناصری) و شرح حال رجال آن‌عصر در **النیجان** (تاریخ اشکانیان) ، **خیرات حسان** (ترجمه زنان شاعر و مشهور) ، **منتظم ناصری** (شبهه منتظم ابن جوزی یا مجمل فصیح خوافی وقایع السنه است یعنی اهم وقایع هر سال را از سال اول هجری تا زمان خودش نوشته) ، **خواب نامه** یا رویای صادق او که بعضی در صحت انتسابش به اعتمادالسلطنه تردید کرده‌اند در خور ذکر و استفاده است.

یادداشت‌های اعتمادالسلطنه :

اما یادداشت‌های اعتمادالسلطنه مجموعه‌ای است از مشاهدات او، آنچه در دربار و در پیرامون خود می‌دیده یا می‌شنیده می‌نوشته، گاه به‌عنوان نفثه‌المصدر بیان احسان یا افکار شخصی هم کرده‌است . نسخه این یادداشت‌ها ظاهراً جز در کتابخانه آستانه در جای دیگر نیست (دانشمندان آذربایجان ص ۴۵) . اسم این یادداشت‌ها را بصورت‌های مختلف نوشته‌اند : در فهرست چاپی

کتابخانه آستانه روزنامه یومیه نوشته‌اند (ج ۳ شماره مسلسل ۸۷: گمان می‌کنم منظور شماره صفحه کتاب است ولی از این گونه رموز ابتکارها در فهرست‌های کتابخانه آستانه فراوانست. رکبیت مقاله علامه قزوینی). مرحوم تربیت نوشته است: وقایع یومیه پانزده ساله (دانشمندان آذربایجان، ص: ۴۵) و مرحوم یمین‌الدوله (بخط پسرش ابوالقاسم) می‌نویسد: وقایع یومیه (نسخه ۸۴۴۲-۲ آ). خود اعتمادالسلطنه به کلمه روزنامه بسنده کرده است و در آغاز یادداشت‌های خود چنین می‌نویسد: بسم الله تبارک و تعالی بجهت شروع روزنامه انتظار موقعی لازم نیست که ابتداء سالی باشد یا بعد از اتفاق عمده یا مقدمه سفر بزرگی باشد هر وقت شروع کردی خوب است مثلاً غره جمادی‌الثانی را که فرداست منتظر نمی‌شوم از امروزیکه ۲۹ جمادی‌الاولی سنه ۱۲۹۲ هجری است شروع میکنیم. (نسخه ۸۴۴۲ - ب۲).

نگارنده حدس می‌زند اعتمادالسلطنه روزنامه را معادل *Journal* گرفته و از آن معنی یادداشت روزانه اراده کرده است. بهمین جهت عقیده دارد اگر یادداشت‌ها را بنام روزنامه اعتمادالسلطنه بخوانیم بهتر است.

ناتمام

عن علی بن ابی طالب (ع) قال کنا مع النبی (ص) فی حفر الخندق
اذ جائت فاطمه (ع) ومعها کسرة من الخبز فدفعها الی النبی (ص)
فقال (ص) ما هذه الکسرة؟ قالت قرصا (قرص) خبزته للحسن و
الحسین جئتک منه بهذه الکسرة فقال النبی (ص) اما انه اول طعام
دخل فم ابيک منذ ثلاث.

از امیرالمومنین علی (ع) است که با پیامبر (ص) بوقت کندن «خندق» بودیم که فاطمه زهراء (ع) آمد و یک قطعه‌ای نان آورد با پیامبر بداد. رسول خدا (ص) فرمود این قطعه‌نان چیست؟ فاطمه گفت یک نان نیست که برای حسینم بخرتم که قسمتی از آنرا برای شما آورده‌ام، پیامبر (ص) فرمود این اول غذائیست که پس از سه روز بدهان پدرت رسیده است.

(عیون باب‌الثلاثین)